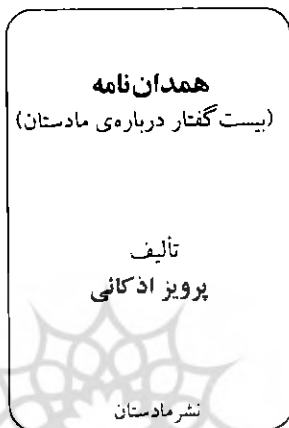


## «نهادند» به روایت «همدان نامه»



از: دکتر علی اکبر افراسیاب پور

### اشاره:

استاد پرویز اذکایی در «کتاب‌شناسی همدان» که از سوی استانداری همدان در سال ۱۳۷۳ چاپ شده و نیز در کتاب «همدان نامه» نشر مادستان، سال ۱۳۸۰، از نهادند و تاریخ کهن آن بارها نام برده و سخن گفته و منابع مطالعاتی مربوط به این شهرستان را معرفی کرده‌اند. بی‌شک مباحث تحقیقی و کارشناسانه‌ی ایشان منبع مستند و معتبری برای دانشجویان و علاقه‌مندان به تاریخ این منطقه است.

استاد بارها تأکید و تصریح کرده‌اند طبق مستندات تاریخی، قدمت این شهر حتی از همدان پیش‌تر بوده و فرهنگ و تمدنی کهن داشته است. این حقیقت، مسئولان اجرایی شهرستان نهادند و استان همدان را برای احیا و عمران آن به تلاشی شایسته و در خور فرا می‌خواند. دریغ است شهری با چنین فرهنگ و تاریخ غنی، امروز به توسعه‌ی مطلوب نرسیده باشد!

ضمن تشکر صمیمانه از استاد اذکایی توفیقشان را در شناساندن هرچه پیش‌تر استان همدان از جمله شهرستان نهادند آرزو مندیم. هم‌چنین از آقای دکتر افراسیاب پور که با استفاده از کتاب مذکور و اظهار نظرهای تکمیلی این مقاله را تهیه کرده‌اند، تشکر می‌نمایم.

«فرهنگان»

کتاب با ارزش و محققانه‌ی «همدان نامه بیست گفتار درباره‌ی مادستان»<sup>۱</sup> نوشته‌ی دانشمند برجسته‌ی همدانی، جناب آقای پرویز اذکایی در روزهای پایانی سال ۱۳۸۰ شمسی به دست نگارنده رسید. از این که می‌بینم در مورد سرزمین باستانی ماد چنین پژوهش ارزنده‌ای انجام گرفته و منتشر شده است خوشحالم و به مؤلف آن استاد اذکایی تبریک می‌گویم.

در ابتدای زمستان ۱۳۸۰، در سفری که به شهر همدان داشتم و به مناسبت «هفته‌ی پژوهش» از طرف اداره‌ی محترم ارشاد اسلامی همدان برای سخنرانی دعوت شده بودم، توفیق زیارت و آشنایی با مؤلف محترم دست داد. ایشان در همان جلسه و در مقدمه‌ی «همدان نامه» پیشنهاد تغییر نام «استان همدان» را به «استان مادستان» مطرح کرده‌اند و مخالفت خود را با تفکیک و تجزیه‌ی استان همدان از جمله با تأسیس «استان زاگرس» ابراز داشتند. نقد و بررسی این نظر و کاوش در محاسن و معایب تقسیمات پیشنهادی جدید کشور نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد و به این مقاله مربوط نمی‌شود.

«همدان‌نامه» اثری گران‌قدر در زمینه‌ی ایران‌شناسی است که در ادامه‌ی پژوهش‌های چهل‌ساله‌ی مؤلف محترم به عنوان جدیدترین کتاب ایشان مطرح است. این کتاب به بررسی گذشته‌ی تاریخی و فرهنگی همدان پرداخته است و با نگاهی تخصصی مباحث متعدد باستان‌شناسی تا فقه‌اللغه را در بر می‌گیرد. به‌همه‌ی ایران‌شناسان و علاقه‌مندان به فرهنگ و تاریخ ایران زمین توصیه می‌شود این تحقیق مرجع و ماندگار را مطالعه کنند و با استقبال از آن و پیگیری مباحث آن زمینه‌ی چنین پژوهشی را در منطقه گسترش دهند.

در این مقاله، نگارنده گزارشی از مطالعه‌ی «کتاب همدان نامه» را با توجه به مطالب اختصاصی آن در مورد نهادند تقدیم می‌کند. ضمن این که از کوشش‌های مؤلف

۱- همدان‌نامه، بیست گفتار درباره‌ی مادستان، پرویز اذکایی، نشر مادستان (همدان)، پاییز ۱۳۸۰،

محترم در معرفی و شناساندن گذشته‌ی نهایند قدردانی و تشکر می‌نماید. امید است در آینده نیز شاهد مقالاتی از ایشان درباره‌ی نهایند باشیم.

\*\*\*

نهایند یکی از شهرهای استان همدان و صاحب قدیمی‌ترین تمدن در آن استان است. تپه‌ی گیان نهایند سابقه‌ی تمدن این منطقه را به بیش از شش هزار سال قبل می‌برد و به گفته‌ی آقای اذکایی قدیمی‌تر از همدان است.

از سال ۶۱۲ ق. م که دولت آشور به دست مادها از بین رفت و امپراتوری ماد تشکیل شد، همواره منطقه‌ی نهایند بخشی از سرزمین ماد بوده است.<sup>۱</sup> بعد از مادها در عصر هخامنشیان نیز نهایند بخشی از استان ماد سُفلا بود و با ماد عُلیا یک «ساتراپ» را تشکیل می‌داد. چنان که آقای اذکایی می‌نویسند: شهر نهایند در پایان عصر هخامنشیان مورد هجوم سپاه مقدونی قرار می‌گیرد و به نام «لائودیسه» نام گذاری می‌شود.

در دوران اشکانیان استان ماد را با نام پهلو (فهلو) یا «کوهستان» می‌شناسیم. ساسانیان این استان را به چهار بخش تقسیم کردند و نهایند بخشی از ایالت همدان بوده است. در قرون نخستین اسلامی، «ماد» تبدیل به «ماه» شد و نهایند مرکز استان «ماه بصره» شد. از قرن پنجم هجری ایالت «ماه» یا «جبال» را «عراق عجم» گفتند و نهایند از بزرگ‌ترین شهرهای آن بود. سه قرن بعد، از دوران قراقویونلو تا صفویه، همین منطقه را «قلمرو علیشکر» نامیدند و صفویان بیگلربیگی در توسعه‌ی آن کوشیدند. در دوره‌ی قاجاریه باز به عراق عجم مشهور شد و نهایند را از ولایات ثلاث خواندند.

در دوران رضا شاه، در سال ۱۳۱۶ ش، همدان و کرمانشاه، استان پنجم را تشکیل دادند. بعد از آن فرمانداری همدان شامل شهرهای همدان، ملایر، نهایند و تویسرکان گردید و از سال ۱۳۵۵ شمسی نهایند یکی از شهرستان‌های این استان محسوب شد. این

۱- ر.ک: مقاله‌ی «ماد و نهایند» در کتاب «تماشای جان»، علی اکبر افراسیاب پور، انتشارات عابد، ص

استان امروزه حدود دو میلیون نفر جمعیت دارد و نهاوند با دویست هزار نفر جمعیت از محروم‌ترین شهرهای آن به شمار می‌آید.

### خاندان «قارن» در نهاوند

شهر نهاوند زادگاه و موطن اصلی خاندان «قارن» بوده و سابقه‌ی آن به پیش از عصر مادها می‌رسد. در دوران حکومت هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، قارن‌ها از خاندان‌های بزرگ سلطنتی بودند و تعیین پادشاهان، حاکمان و استانداران با تصویب این خاندان صورت می‌گرفت. ما در تاریخ به شخصیت‌های برجسته‌ای از خاندان قارن‌های نهاوندی بر می‌خوریم که در این دوران‌ها مقامات مهم حکومتی داشته‌اند. وجود این خاندان اثبات می‌کند که شهر نهاوند قبل از سلوکیان نیز وجود داشته است. بنابراین برخلاف تصور برخی که پیدایش آن‌را هم‌عصر با ساختن معبد «لائودیسه» در آن‌جا می‌دانند، تمدن گیان نهاوند منقطع نگردیده و به صورت شهر نهاوند ادامه‌ی حیات داده است. تا این‌که آنتیوخوس سوم سلوکی در وسط این شهر با اهمیت معبدی یونانی با نام همسرش لائودیسه می‌سازد و از این طریق سلطه‌ی مذهبی، فرهنگی و سیاسی خود را در این منطقه‌ی متمدن اعمال می‌کند و نام «لائودیسه» را جای‌گزین می‌سازد.

مؤلف محترم در هنگام بحث از واژه‌ی «بیت کاری، که نام باستانی ایالت همدان بوده است، به ریشه‌ی «کارن» می‌رسد و می‌نویسد: «بیت کاری مادستان ظاهراً هم‌چون بیت دیاکو (= خاندان دهخدایان) مفهوم خاص سیاسی هم دارد. چه همانا ریشه و گونه‌ی اسم معروف «کارن» (Kāren) معرباً «قارن» (Qāren) را از همین کلمه‌ی «کاره» (= سپاه) در وجه وصفی و نسبت صنفی به معنای دقیق کلمه «سپاهوند / اسپهد / سپهدار» می‌باشد، دانسته است. «بیت کارن / قارن» یکی از هفت خاندان بزرگ ملوک الطوائف در عهداشکانی و ساسانی بوده، که پیشینه‌ی آن‌ها به دوره‌ی هخامنشی می‌رسد. «کارن و قارن»ها تبار خود را به «کاوه»ی آهنگر (حسب فردوسی) در زمان «منوچهر

پیشدادی» رسانده ، با عنوان کاوگان، نگاهداری درفش کاویان در عهد ساسانی امتیاز خاص ایشان بود . بومگاه این خاندان را شهر «نهایوند» همدان در سرزمین «ماه/ماد» یاد کرده‌اند (قارن پهلوی ماهی جلی) که البته در جاهای دیگر هم اقطاع داشته‌اند . منصب نظامی «کارن» (قارن) همپایه‌ی «اسپهدی» در آن خاندان موروثی بوده ، از این روست که سران طایفه لقب «اسپهد» داشته‌اند .

چنین نماید که پیشینه‌ی خاندان «کارن /قارن» پهلوی به دوران پیش از مادان هم برسد ؛ چه اگر «بیت کاری» همدان بنا به وجه لغوی «کاره» مورد نظر شود، حسب تعبیر داریوش یکم هخامنشی از این کلمه ( DBI,33.... ) که مراد سران و نژادگان بزرگ «ماد» می باشد ، به دلایل منطقی چندی که جای ذکر آنها نیست ، غرض از «بیت کاری» مادان در کتیبه‌های آشوری به نظر ما خاندان مشهور «هارپاگ» (Harpag) است .<sup>۱</sup>

این هارپاگ همان وزیر آستیاگ (۵۸۴-۵۴۹ ق.م) آخرین پادشاه ماد است که به رهبری او سلسله‌ی مادها از بین رفت و کورش (۵۵۹-۵۲۹ ق.م) مقام سپهدی (=کارن) را در خاندان او موروثی کرد و هارپاگ را فرمانده سپاه ایران نمود . از مطلب فوق می توان نتیجه گرفت که قدیمی ترین شخصیت نهایوندی در تاریخ ایران همان هارپاگ است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### دشت نیسای نهایوند

یکی دیگر از شواهدی که نشان می دهد نهایوند در دوران باستان صاحب تمدنی بزرگ بوده و با نام‌های مختلف در تمدن ایران حضور سازنده داشته ، وجود دشت نیسای نهایوند است. «رمان گیرشمن» محل نیسا را در گیان نهایوند دانسته است . نیسای ماد در عصر مادها و هخامنشیان شاهد حوادث مهمی بود و از متمدن ترین نقاط غرب

ایران به شمار می‌آمد. قلعه‌ی «سکایا اوایش» در آن‌جا قرار داشت و «گئوماتای مغ» در آن‌جا به قتل رسید.

در همدان‌نامه می‌خوانیم: «اما ناحیت «نیسایه» ی مادستان (= جای آسایش / آرمیدنگاه / قرارگاه) مشهور، همانا «ماهی دشت / دشت‌ماد» بین حلوان و کرمانشاه بوده است، که بعضی آن را در «گیان» نهاوند دانسته و یا به پیروی از هرتسفلد آن را نزدیک «هرسین» در مشرق کرمانشاه پنداشته؛ ... باری دشت «نیسایه» (= سایگان) که هم نخست بار در سالنامه‌ی (۷۳۷ ق.م) آشوری به صورت «نیشای» (Nishāi) یادشده، و پس از آن هم خصوصاً به سبب اسب‌های پرورده‌ی مادی پر آوازه، از جمله در آن‌جا، مکرر در گزارش‌های یونانی و یا در مسیر لشکرکشی‌ها یاد شده در راهنمای یونانی (سده‌ی یک میلادی) به صورت onoabas همبر Medou choru (= استان مادی) آمده است...»<sup>۱</sup>

### لائودیسه‌ی نهاوند

در دوران حکومت سلوکیان، حاکمان مقدونی برای سلطه‌ی طولانی مدت خود، در مناطق متمدن و حاصلخیز، شهرهایی بنا کردند تا مهاجران یونانی را در آن مکان‌ها جای دهند. چند شهر از این مناطق متمدن در غرب ایران قرار داشت. آنان سعی داشتند بنا ساختن معبدهایی در این شهرها، در دین و عقاید مردم بومی رخنه کنند و با استفاده از اعتقادات مذهبی، آن‌ها را به اطاعت و اداری سازند.

یکی از این معابد در شهر نهاوند ساخته شده که به نام «معبد لائودیسه» معروف است و ستون‌های آن معبد در نقاطی از نهاوند به دست آمده‌است. هم‌چنین دو کتیبه‌ی سنگی بزرگ و کوچک از محل معبد کشف گردیده است که اکنون در موزه‌ی ایران

باستان نگه‌داری می‌شود. کتیبه‌ی بزرگ که به خط یونانی قدیم است حاوی فرمان شاه آنتیوخوس سوم است که ملکه‌ی خود لائودیسه را لایق پرستش دانسته و به حاکم نهایند در این مورد فرمان صادر کرده و تاریخ آن مربوط به سال ۱۹۳ ق.م است.

در همدان‌نامه می‌خوانیم: «گفته‌اند که شهرهای سلوکی در ایران زمین بیش‌تر برای نگاهداری راه‌های ارتباطی و بازرگانی با مشرق و مغرب (یعنی جاده‌ی ابریشم) بوده است؛ از جمله‌ی شهرهای یونانی در مادستان همانا لائودیکیه‌ی (Laodiceia) مشهور است که نهایند امروزی باشد. شواهد فرمانروایی طولانی سلوکیان در آن‌جا از جمله نویکنده‌ی همین آنتیوخوس کبیر بر روی ستونی (به سال ۱۹۳ ق.م) که به کارگزار خود در آن‌جا (مندومنوس) فرمان می‌دهد خواهرش یا زنش ملکه‌ی لائودیسه (Laodice) هم چون کاهنه‌ی معبد آن‌جا باید پرستش شود.

ملکه‌ی مزبور که شهر نهایند بدو نسبت یافته احتمالاً دختر آنتیوخوس سوم بوده، که پیایی همسر برادران خود می‌شود، از جمله آنتیوخوس [یکم] که هم به سال ۱۹۳ ق.م در گذشته است و آنتیوخوس (چهارم) اپیفانس (Epiphanes) (۱۷۵-۱۶۴ ق.م) که اشتها خاصی پیدا کرده [است]. در زمان او بسیاری از شهرهای کهن از جمله همدان یونانی شدند؛ چه هر شهر بزرگی که در مشرق زمین توسط سلوکیان بازسازی می‌شد، بی‌درنگ یک نام خاندانی پیدا می‌کرد (مانند ۶ انطاکیه، ۴ لائودیسه، ۵ ایفانه، ...) و اکباتان هم از این قاعده‌ی [ی فیض!] بی‌بهره نماند، همانا منسوب به لقب او - که به معنای «تجلی‌خدایان» است - افتخاراً ایفانیه Epiphaneia نام گرفت، یعنی شهر «نمایان‌خدا» یا «خدایان‌نما» و از این قبیل.»<sup>۱</sup>

آن‌چه مسلم است در آن دوران سرزمین ماد مهم‌ترین مرکز مذهبی و جایگاه مغان بوده و چون آنان در بین مردم نفوذ خاصی داشتند مردم را بر علیه فرهنگ «هلنی» تشویق می‌کردند و سلوکیان دچار مشکل شده و با شورش مواجه می‌شدند. به نظر می‌

رسد که ساختن معبد لائودیسه برای مقابله‌ی مذهبی با مغان بوده و ثابت می‌کند که نهاوند در آن عصر جایگاهی مهم داشته و از تمدنی با سابقه برخوردار بوده است که حکومت بیگانه‌ی سلوکیان را مجبور نموده تا هزینه‌ی پرداخت یک معبد بزرگ را قبول کنند.

هرچند سلوکیان نام جدیدی به شهرهای ایران داده‌اند، اما به این دلیل نمی‌توان ادعا کرد که همه‌ی این شهرها را آن‌ها ساخته‌اند و قبل از ورود آن‌ها چنین شهرهایی وجود نداشته است. آن‌ها به همدان، ایفانیه و به نهاوند، لائودیسه و به ... گفته‌اند این نام‌گذاری‌ها نوعی مبارزه‌ی فرهنگی با تمدن بومی ایرانی به شمار می‌آمده است.

### نهاوند در بلاد «پهلوی»

شهر نهاوند در دوران اشکانیان بخشی از سرزمین «پهلوی» یا «فهلوی» بوده که همان ماد بزرگ باشد. این مطلب را جغرافی دانان اسلامی نیز یادآور شده‌اند. در این عصر، نهاوند جایگاه خاندان بزرگ و برجسته‌ی «قارن» بوده که سیاست‌های کشور به وسیله‌ی آن‌ها به اجرا در می‌آمد و پادشاهان در حقیقت نماینده‌ی چنین خانواده‌های با نفوذی بودند.

دکتر اذکابی با استفاده از منابع معتبر می‌نویسد: «صورت بندی بلاد پارتی (فهلویان) از اواسط عهد اشکانی بر منطقه‌ی جغرافیایی «مادبزرگ» باستان منطبق می‌باشد. قطب بلاد پهلویان «کوهستان = جبال» و قطب کوهستان «همدان» است. اسم «پهلوی» فرگشته از «پرتوه» (=کنار، دور) و «پارتی»، سپس بر مادستان اطلاق گردید، که آن را «بلاد فهله» گفتند، بدین سان سرزمین «ماه» (=ماد/جبال) همانا شهرهای «پهله» در مفهوم وسیع کلمه می‌باشد.

اما شهرهای «پهلوی» عبارت‌اند از اصفهان تاری (شامل قم و کاشان) و از آن‌جا تا همدان (شامل قزوین و زنجان) و دینور و نهاوند و کرمانشاه و ماسبدان. شاهان پهلوی را



در این شهرها «ملوک جبال» (= شهریاران کوهستان) گفته‌اند، که هم از «ملوک طوایف» مشهور یا «کرده خدایان» اشکانی بوده باشند.

از جمله‌ی ملوک طوایف پارتی در سرزمین جبال می‌توان: «جلین» جمکرانی، «کردام» همدانی، «گودرز» اصفهانی، «مهرداد» دینوری و «قارن» نهاوندی را متصرفان ولایات و رساتیق سرزمین «ماه/ماد» در نواحی و اطراف شهرهای پهلوی یادکرد<sup>۱</sup>. این خاندان «قارن» یا «کارن» نهاوندی همواره از مالکان بزرگ کشور به شمار آمده و پادشاهان برای جلب نظر آن‌ها، حکومت‌های نواحی مختلف را به آن‌ها واگذار می‌کردند. این خاندان‌های هفت‌گانه گاهی با هم به رقابت و دشمنی می‌پرداختند و کوشش می‌کردند تا فردی را که دست‌نشانده‌ی خودشان باشد پادشاه کنند. چنان‌که خاندان گودرز با قارن نهاوندی مدت‌ها اختلاف و دشمنی داشتند.

بارها در منطقه‌ی نهاوند گنج‌هایی از خاندان قارن به دست آمده است. چنان‌که «دیاکونوف» از آن‌ها خبر داده و آورده‌است که در نزدیک نهاوند گنجینه‌ای با ارزش که شامل اشیاء فراوانی مربوط به عصر اشکانیان بوده در حدود سال ۱۹۲۰ م کشف گردیده که از آن با نام گنج قارن یاد کرده است.<sup>۲</sup>

از گفته‌ی مورخین می‌توان دریافت که قارن‌های نهاوندی بیش از خاندان‌های دیگر نفوذ داشته‌اند و این که خود از عظمت آنان و ثروت فراوانشان در منطقه‌ی نهاوند حکایت می‌کند. در همدان‌نامه آمده است: «اهم امتیاز خاندان «قارن» ویسپوهر ماد غربی (نهاوند) این بود که در آیین تاج‌گذاری شاهان، تاج را او بر سر شاهنشاه می‌نهاد. باید دانست که حکومت مادستان اساساً مستقل بوده، از دیرباز آن‌جا را کشور «مغان» می‌خواندند؛ ایرانیان پس از اسکندر بر این آیین بودند که تن به پادشاهی کسی دهند (مانند اشکانیان) که بر شهرهای جبال (ماد) استیلا می‌یابد... تقسیم «ماد کوست» به دو

۱- همان، ص ۶۶

۲- اشکانیان، ص ۳۸

منطقه‌ی اداری جداگانه‌ی ماه دینور و ماه نهاوند - که در صدر اسلام به عنوان ماه البصره و ماه الکوفه نامبردار شده اند - احتمالاً در روزگار قباد یکم ساسانی (۵۳۱-۴۸۸ م) بوده باشد...

بر نبشته‌های پهلوی از همان روزگار (مهرها و سکه‌ها و کتیبه‌ها) می‌توان برخی نام‌شهرها یا نام‌جاهای «مادکوست» را ملاحظه کرد: ماسبدان (دارای «مغو خدا»)، نهاوند/Nimavand (چه بسا همان «نیفاوند» بطليموس، ۶/۲۱۴)، تويسرکان / Togsserigan، ملایر / Mla (... ) از ناحیت نهاوند، دیران / کیلان - بخشی از نهاوند و گویا همان «گیان» باستانی معروف که دارای «مغو خودا» بوده و «اهمدان کوستی» که یاد شده.<sup>۱</sup> این خاندان قارن در هنگام حمله‌ی اعراب به ایران نیز حضور پر قدرتی داشته‌اند و خبرهایی از فرماندهان قارن در کنار فیروزان نهاوندی داریم که نخورگان ماد بوده و آخرین سپهسالار یزدگرد سوم به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد که همین خاندان قارن نهاوندی بودند که منطقه‌ی نهاوند را مرکز مغان و جایگاه تبلیغ دیانت نموده بودند. بی‌شک یکی از دلایل عظمت نهاوند در همه‌ی تاریخ پیش از اسلام این بوده که بر سر جاده‌ی شاهی بوده که به آن «راه هگمتانه‌ی باستان» می‌گویند و از استخر تا هگمتانه بوده و از کنار کوه گرو عبور می‌کرده است.

### نهاوند - گیان

طولانی‌ترین مطلبی که کتاب همدان نامه درباره‌ی نهاوند دارد مطلبی اختصاصی در مورد نهاوند و گیان است که از گفتار رادیویی مؤلف محترم (دکتر اذکایی) گرفته شده است:

«شهرستان نهاوند در جنوب استان همدان، ۱۶۵۷ کیلومتر مربع وسعت، و به طور متوسط ۱۶۶۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. مختصات جغرافیایی آن جا ۴۸ درجه و ۲۲ دقیقه طول (شرقی) و ۳۴ درجه و ۱۱ دقیقه عرض (شمالی) است، که هم از دیر باز به سبب موقع چهارراهگی بین شمال و جنوب، نیز مشرق و مغرب مادستان اهمیت خاص داشته است؛ بدین سان که از ادوار قدیم یکی از قرارگاه‌های نظامی، چنان که در عهدمادی - هخامنشی آن جا بر سر راه «هگمتانه» به شوش و استخر، نیز میان راه اصفهان و کرمانشاه در راه بابل و بغداد بوده است.

به موجب کاوش‌های باستان‌شناسی در تپه‌ی گیان (سال‌های ۲-۱۹۳۱م) منطقه‌ی نهاوند دست کم از حدود هزاره‌ی سوم (ق.م) نشیمن مردمانی بوده است که تمدنی شبیه به تمدن‌های میانرودان داشته‌اند، بعدها (طی هزاره‌ی یکم) توسط اقوام هند و ایرانی (آریایی) انقراض یافته‌اند. در عهد مادان ظاهراً مرکز «بیت کاری» (= اسپهبدان) شهر نهاوند بوده؛ سپس نیز بومگاه «بیت قارن» (کارن‌ها/ اسپهبدان) یکی از هفت خاندان بزرگ ملوک طوائف، در اعصار اشکانی و ساسانی همان جا بوده که پیشینه‌ی آن‌ها به دوره‌ی هخامنشی می‌رسد.

مقارن با انقراض سلسله‌ی هخامنشیان بر اثر هجوم اسکندر مقدونی، شهر نهاوند مورد تاخت و تاز [واقع] شد، اما به سبب وجود دژ و باروهای استوار از ویرانی در امان ماند. لیکن سلوکیان جانشین اسکندر بدانجا در آمدند، شهر را تصرف کردند و حدود دو قرن (۴-۳ ق. م) در آن جا فرمان رانند و چنان که گذشت آن جا را به آیین یونانی «لائودیسه» نامیدند. «استرابو» جغرافی دان (سده‌ی یکم م) به همین اسم از آن جا یاد کرده؛ هم چنین سنگ نبشته‌ی یونانی که در مرکز شهر پیدا شد (سال ۱۳۲۲ ش) حاکی است آنتیوخوس سوم (در سال ۱۹۳ ق.م) در آن جا نیايشگاهی برای خواهر/ زن خویش «لائودیسه» بنا کرده است.

در دوره‌ی پارسی (اشکانیان)، نهاوند از جمله‌ی بلاد «فهل» (پهلویان) به شمار آمده، که خاندان «قارن» پهلوان‌جا را در اقطاع تملیک خود داشته‌اند. قارن همدانی (نهاوندی) که عنوان یکی از هفت خاندان «ویسپهران» (اهل بیوتات) مشهور بود، با اقتداربایی خاندان «گودریزان» پارسی (اصفهان) و در پیکاری با ایشان شکانده شد (۵۰ م). ولی در عهد ساسانی از نو بر آیشی کردند؛ مهم‌ترین امتیاز خاندان قارن این بود که در آیین تاج‌گذاری شاهان، ایشان تاج را بر سر شاهنشاهان می‌نهادند (۷/۲). هم از این خاندان در نزدیک نهاوند (چنان‌که بیاید) گنجینه‌ای کشف شد (سال ۱۹۲۰ م) که به عنوان «گنج قارنیان» اشتهار یافته، متضمن سکوک و نقوش پارسی در اشیاء و دست‌ساخته‌هاست.

نیز چنان‌که گذشت، در عهد ساسانی نهاوند جزء «اهمذان کوستی» (= منطقه‌ی همدان/ تقریباً/ استان کنونی همدان) بوده، بطلموس قلوذی آن‌جا را به صورت «نیفانده» یاد کرده (۲۱۴/۶) و نیز مکرر شد که در مهرها و سکوک آن دوره، به ویژه در کتیبه‌ی بزرگ شاپور (یکم) به صورت «Nimavand» همبربا شهرهای تویسرکان و ملایر (و از همین ناحیت) یاد کرده شد، که هم به مانند آن‌ها دارای «مغوخدا» (رئیس روحانی شهر) و بخشی هم از آن‌جا یعنی «دیران/ کیلان» (گویا همان «گیان» باستانی) خود دارای «مغوخدا» بوده است.

داستان فتح نهاوند (سال ۲۱ هجری قمری) که تازیان آن را «فتح الفتوح» خود نامیدند، چندان مشهور است که حاجت به بازگویی روایت در این وجیزه نباشد. هم چنین، چون آن‌جا جزء اعمال خراجی شهر «بصره» قرار گرفت، اسم ماه‌البصره بر آن‌جا افتاد- یعنی سرزمین ماد که متعلق به بصره باشد.

جغرافی‌نویسان سده‌ی چهارم هجری قمری یاد کرده‌اند که در میانه‌ی شهر نهاوند، دژی بسیار بلند با ساختمان شگفت‌انگیز وجود دارد. آن‌جا دارای دو «مزگت» (مسجد) جامع باشد (یکی کهنه و دیگری نو) و جایی است با نعمت بسیار که از آن زعفران و

میوه‌های نیکو بر آید. رودراور هم جوار با نهایوند ناحیت «زعفرانیه» بوده، نیز گفته‌اند که آن‌جا به داشتن نوعی عطر مخصوص اشتها داشته است. حمدالله مستوفی (سده‌ی ۸) گوید که شهری است متوسط، هوایش معتدل و آبش از کوه الوند می‌آید. در او باغستان بسیار است و زمینی مرتفع دارد. مردم آن‌جا از «اکراد» (الوار=لران) و بر مذهب شیعه‌ی اثنی عشری‌اند. در آن غله و انگور نیکو بود و پنبه اندک. ولایتش قریب صد پاره دیه است، به سه ناحیت ملایر و اسفیدان و جهوق.

اما وجه تسمیه‌ی «نهایوند»<sup>۱</sup> که گویند آن‌جا را نوح علیه السلام ساخته و در اصل «نوح آوند» بوده که از این رو کهن‌ترین شهر کوهستان باشد، پیداست که این وجه تسمیه به کلی عامیانه است. آنچه حسب قواعد فقه اللغوی اسامی، می‌توان گفت این‌که ظاهراً نهایوند یا نیهاوند از دو جزء «نیها» و «وند» ترکیب شده، که «وند» در زبان‌های ایرانی خود پسوند بسیار معروف نسبت است. اما «نیها» به معنی پیش و فراروی باشد (چنان‌که «دما» در اسم دماوند، به معنای پشت و آن سوی است) و بر روی هم «نهایوند» یعنی شهر یا آبادی و قلعه‌ای نهاده در پیش رو و فراروی، که احتمالاً نسبت به شهر باستانی همدان چنین وضعی در نام‌گذاری پیدا کرده است.

یاقوت حموی گوید «نهایوند» شهری بزرگ در جنوب همدان به فاصله‌ی سه روز راه باشد. گویند که آن را نوح علیه السلام ساخته و لذا «نوح آوند» نام یافته است؛ اما حمزه‌ی اصفهانی گوید که اصل آن «نیوهاوند» باشد، که مختصر شده و به معنای «دوچندان نیکو» است (این‌گونه تسمیه‌ها جملگی عوامانه و غیر واقعی است).

گیان (تپه) که مرکز دهستان پایین، از شهرستان نهایوند و حدود ۱۰ کیلومتری مغرب آن شهر است؛ اشتها آن به سبب کاوش‌های باستان‌شناسی، پیدا شدن تمدن و فرهنگ کهن ماقبل ایرانی در آن‌جاست. هیئت باستان‌شناسی فرانسوی به سرپرستی «ژرژ کنتنو»، با همکاری رومان گیرشمن طی سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۲ خورشیدی، کاوش‌های منظمی

۱- نیز ر.ک. مقاله‌ی «وجه تسمیه‌ی نهایوند» علی‌اکبر افراسیاب‌پور، فرهنگ‌گان ۲، ص ۱۱۲ تا ۱۲۷

در این منطقه و اراضی مجاور آن (تپه‌های جمشیدی و بدهورا) انجام دادند، که گزارش تفصیلی راجع به آن‌ها طبع و نشر شده است. بنا بر اکتشافات در تپه‌ی گیان ثابت شد که تکامل اسلوب‌های مختلفی‌فرهنگی و تمدن شوش، در نقاطی از ایران که کم‌تر تحت نفوذ «سومر» یا جنوب میانرودان (عراق کنونی) بوده، امری مستمر به شمار آمده است. قدیم‌ترین ادوار در تپه‌ی گیان، طبقه‌ی پنجم از عمق ۱۴ متری به پایین است، که تاریخ آن را بین ۴۲۰۰ تا ۳۴۰۰ سال قبل از میلاد تخمین زده‌اند. سفال‌های منقوش این طبقه حد فاصل میان سفال «سیلک ۴» و طبقه‌ی یکم شوش می‌باشد. طرح نقوش عبارت است از خطوط هندسی، چهارخانه و دوایری که داخل آن‌ها تزیین شده است. نقوش طبقه‌ی چهارم گیان که بین ۳۴۰۰ تا ۲۹۰۰ قبل از میلاد تاریخ گذاری شده، عبارت است از خطوط افقی دنداندار و موجدار بر روی گردن ظروف و موضوع نقاشی‌های معمولاً پرنده - شانه، گاهی نیز عقابی با بال‌های باز یا مرغان آبی در حال شناوری می‌باشد. طبقه‌ی بالای آن از هزاره‌ی سوم (ق.م) روی سطح طبیعی به عمق ۹ متر بوده، که چنین عمقی دلیل بر سکونت طولانی در این ناحیه می‌باشد.

سفال‌های این منطقه به سبک شوش (یک الف و یک ب) می‌باشد و در قسمت سفالی آن اثری از فلز دیده نمی‌شود. در قسمتی که تقریباً هفت متری بالای سطح طبیعی زمین است، سفال‌هایی که پیدا شده از حیث تزیین و نقاشی، شبیه سفال شوش (یک الف) و معروف به سبک دوم می‌باشد. ولی ضخیم و بی سلیقه ساخته شده. هم در این سطح تیره‌های مسی به دست آمده است. هم چنین ظروفی در این سطح به شکل خمره‌های کوچک پیدا شده، که قسمت تحتانی آن‌ها برجسته است و فقط بخش علیای آن با رنگ سیاه تزیین شده.

مشخص‌ترین موضوع نقاشی، کاکل پرندگان است که مایه‌ی اصلی سبک معروف هنر میانرودانی - یعنی عقاب -، در حال گرفتن طعمه‌ی خود - می‌باشد. در مقابر

مکشوف در این ناحیه، گوهرهای مفرغی و سیمین متعدد یافته شده، از جمله‌ی آنها طوق‌ها و گردنبندهای معروفی از مروارید، با گوهرهای آویزان است.

در هزاره‌ی دوم قبل از میلاد واقعه‌ی مهم در تاریخ آسیای غربی، همانا ظهور عناصری از اصل هند و اروپایی، در میان اقوامی است که می‌توان آن‌ها را بومی نامید. از جمله‌ی آن عناصر، قوم کاسی است که اسب را با خود آوردند؛ و طی سده‌ی هجدهم (ق.م) سرزمین بابل را اشغال کردند، نزدیک به شش قرن بر آن جا حکم راندند. فرهنگ و تمدن ماقبل مادی منطقه‌ی مرکزی زاگروس و سرزمین ماد بزرگ باستانی یا ایالت جبال و استان همدان، غالباً نشان از قوم کاسی دارد یا بر سبک و صبغه‌ی کاسیان باشد. گیان در این ناحیه به گفته‌ی گیرشمن منبعی برای اطلاعات گران‌بها راجع به هزاره‌ی دوم قبل از میلاد است که طبقه‌ی سوم آن‌جا معرفت دنباله‌ی تمدن بومی ظروف سفالین منقوش باشد؛ و همین دوره با ظهور جنگجویان هند و اروپایی به نام «میتانی» مشخص می‌شود، که آثار آن‌ها را بر فرهنگ و تمدن منطقه بررسی کرده‌اند.

در طبقه‌ی دوم گیان، ظروف ماقبل ایرانی ادامه یافت. سفال‌های زرد مایل به خاکستری و نقوش سیاه به اشکال مختلف، مخصوصاً نقش گل پنج پر یا خورشید مربوط به ۱۸۰۰ تا ۱۴۰۰ ق. م مشاهده می‌شود، که آثار متأخر از تأثیرات میتانی و هوری بی بهره نمانده است.

طبقه‌ی اول گیان که تا عمق چهار متری از سطح تپه ادامه داشته، شامل سفال‌های ساده و سیاه‌رنگ درخشان و خاکستری و قرمز رنگ یک‌دست، بین ۱۴۰۰ تا ۱۰۰۰ ق. م می‌باشد. در این طبقه خنجرهایی به دست آمده، که اسم پادشاه وقت بر روی آن‌ها حک شده؛ و همین راهنمای خوبی برای تعیین تاریخ لایه‌های تپه می‌باشد. در بالاترین لایه، سفال‌هایی به دست آمده که تصاویری بر روی آن‌ها نقش است. گویند که نقش‌های مزبور، حین چرخش دستگاه صورت پذیرفته است.<sup>۱</sup>

همان‌طور که ملاحظه شد نویسنده‌ی محترم کتاب «همدان‌نامه» به خوبی یک دوره‌ی خلاصه از زندگی مردم و تمدن‌های گذشته و مؤثر بر سرنوشت نهاوند را با استفاده از مستندترین منابع ارائه داده‌اند که حکایت از اطلاعات و مطالعات گسترده‌ی ایشان در تاریخ تمدن‌ها دارد. مهم‌ترین نکته همان بود که در ابتدا اشاره کردند که شهر نهاوند در انقراض سلسله‌ی هخامنشیان مورد تاخت و تاز قرار گرفت، یعنی بر خلاف تصور کسانی که نهاوند را ساخته‌ی سلوکیان می‌دانند، این شهر قبل از هجوم مقدونیان نیز از مراکز مهم تمدن ایرانی بوده است.

### رامین و رامن نهاوند

در پایان گفتار ولایات ثلاث، سه پیوست مفید و روشنگر آمده که به بخش‌های مهمی از تاریخ نهاوند اشاره دارد. نخست مطلبی در مورد «رامن» یا «شریف‌آباد» آمده که روستایی در ۳۵ کیلومتری نهاوند در دشت فیروزآباد است و مانند نهاوند در دامنه‌ی گروس (گر و) قرار دارد و می‌خوانیم که «این روستا در زلزله‌ی مهیب سال ۱۳۳۷ ویران شد و روستای کنونی در کناره‌ی تپه‌ی باستانی و بر اطلال باقی از زلزله ساخته آمد. نام اصلی روستا چوچغا (چوب‌چغا) و به معنی تپه‌ی چوب یا درخت تپه بوده است. اما تپه‌ی باستانی این روستا به بلندی ۱۶ تا ۱۷ متر با وسعت و عظمتی که حفاری‌های غیر مجاز بسیاری بر روی آن انجام شده است.

سفالینه‌های سیاه، قرمز و نخودی رنگ فراوانی بر سطح تپه پراکنده است و در حفره‌ای که توسط دزدان عتیقه در ضلع شرقی تپه ایجاد شده، چند تکه سفال منقوش از جنس و نوع سفال گیان ۵ مشاهده گردید، که نشان دهنده‌ی قدمت و اهمیت این تپه‌ی باستانی است. اما دیوارهایی از خشت خام (به ابعاد  $۱۰ \times ۵۰ \times ۵۰$  سانتی‌متر) در سطح تپه، شباهت به خشت‌های معروف دوره‌ی ساسانی می‌برد. در سطح تپه بقایای استخوان دیده



می شود که احتمالاً مربوط به اجساد انسانی، مربوط به دوره‌ی پارسی / اشکانی باشد (که در کف منازل دفن شده‌اند) و جهت دفن اجساد شرقی - غربی بوده است .

در کتاب حدود العالم (مؤلف به سال ۳۷۶ هجری قمری) آمده است که «رامن شهرکی است کم مردم و بسیار کشت و برز و به براكوه نهاده است.» یاقوت حموی هم در اوایل قرن هشتم گوید که رامن شهرکی است که فاصله‌ی آن تا همدان هفت فرسنگ و تا بروجرد یازده فرسنگ است . این که حسب روایت اهالی در منطقه‌ی مزبور قدیماً زعفران کشت می شده، و به «زعفرانیه» اشتها داشته کاملاً مطابق با واقع است ؛ زیرا نام دیگر این ناحیه «کرج» از منطقه‌ی رودراور (تویسرکان کنونی) بوده که گذشت، شهری بزرگ است و آبادان، با نعمت و مردم بسیار و جای بازرگانان که از وی زعفران بسیار خیزد، و پنیر که به همه‌ی جهان ببرند .

دیگر جغرافی دانان هم از «زعفرانیه» همدان یاد کرده‌اند، که بایستی همین ناحیه پیوسته رودراور (تویسرکان) و رامن (نهایند) باشد. اینک هم زعفران وحشی به وفور در منطقه‌ی مزبور می روید.

تپه‌ی شریف آباد تا کوه آتشکده‌ی «سیاچغا» بیش از ۱/۵ کیلومتر فاصله ندارد و محتمل است که آن آتشکده متعلق به شهر رامن، و بسا که «چوچغا» همان شهر رامن باشد، ولی نام جای رامن از لحاظ تاریخ محلی واجد اهمیت بسیار است . باید دانست که این کلمه مخفف اسم «رامین» باشد، که یادآور عنوان منظومه‌ی بسیار مشهور «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی است. در واقع وی آن را از متن پهلوی به زبان دری نظماً ترجمه کرده است .

داستان ویس و رامین تقریباً حقیقی، یعنی زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی آن مطابق با امور واقع، و همانا متعلق به عهد اشکانی یا پارسی است . چنان که شادروان مینورسکی تحقیق نموده، باید، هم از سده‌ی یکم میلادی (یا حدود ۲۰۰۰ سال قبل) بوده باشد.

رامین قهرمان داستان اگرچه اصل وی از خراسان و مرو بود، ولی با خاندان قارن پهلوی نهاوندی فرمانروای سرزمین ماد یا کوهستان (= جبال / ایالت همدان) ارتباط می‌یابد، به طوری که داستان عاشقانه‌ی مزبور راجع به ماجراهای او و «ویسه» از خاندان قارن می‌باشد، که یکی از هفت خاندان باستانی معروف دوره‌ی اشکانی و عهد ساسانی است، رامین که حسب روایت، سرانجام به پادشاهی مادستان می‌رسد، بناهایی به او منسوب گردیده که از جمله می‌توان قلعه یا شهرک «رامین» را نیز به او منسوب داشت، جایی که در واقع بسیاری از حوادث داستان در آن جا و نواحی پیرامون آن یعنی همدان و نهاوند می‌گذرد.

بدین سان، می‌توان نتیجه گرفت که جایگاه نخستینه و باستانی‌تر «رامین» - هر نامی که داشته، پس از آن که ماندگاره‌ی عشیرتی یا قرارگاه نظامی پارتیان شد. به اسم یکی از مشاهیر سرکردگان و پهلوانان یا شاهزادگان ایشان «رامین» نام گرفت، آثار و اطلال و بقایای موجود تپه‌ی رامین شریف آباد، خود مؤید این نگره می‌باشد.<sup>۱</sup>

### گاوماهی یا گاماسی

مطلب دوم از آن پیوست به «گاوماهی» اختصاص یافته که مطلبی مختصر در مورد آن آمده است:<sup>۲</sup>

«پیش‌تر یاد شد که ارتفاعات جنوبی نهاوند را به زبان محلی کوه گری یا چهل تن نامند، و نیز گویند هیتی از یک گاو و ماهی بر بالای آن کوه به نظر می‌رسد، که به اعتقاد اهالی طلسم شهر باشد. این هیئت در واقع صورت متوهم از قطعات برف بالای

۱- همدان‌نامه، ص ۱۱۶

۲- نیز ر.ک. تماشای جان، علی‌اکبر افراسیاب پور، انتشارات عابد، مقاله‌ی نخست گاماس خدای

کشاورزی و آب، ص ۱۸-۵

کوه است، که در گرم‌ترین ماه‌های سال هم آب نمی‌شوند؛ گویی یخچال دائمی باشد، بدین سبب، نام دیگر کوه گری «گاو ماهی» است.

اما جالب است که عین همین توهم مردم نهادن را از هیئت مزبور، بیش از هزار و صدسال پیش ابن فقیه همدانی چنین گزارش نموده است: «بر روی کوه نهادن دو طلسم است به صورت ماهی و گاو، که از برف ساخته شده است؛ و هیچ‌گاه آن دو در زمستان و تابستان آب نشوند. از خود شهر واضح و روشن به نظر آید که صورت گاوی است ایستاده و ماهی‌ای که گاو را دنبال کند. گویند که این دو طلسم آب‌اند، تا هیچ‌گاه آب آن‌جا به کاستن نشیند.» (مختصرالبلدان/۲۵۹).

در نیم‌گاه سده‌ی چهارم هم ابودلف خزرچی گفته است که: «از همدان به نهادن می‌روند و در این شهر یک گاو و یک ماهی سنگی زیبا وجود دارد. گویند این دو مجسمه طلسمی است برای بعضی از بیماری‌ها - که در آن‌جا شیوع داشته - ساخته شده است.»

باید گفت که داستان طلسم گاو ماهی، در نام سرچشمه‌ی رود سیمره - کرخه که از نهادن جاری می‌شود، بازتاب یافته است. زیرا گاماسیاب (= رود بزرگ ماد) مرکب است از کلمات «گاو» و «ماسی» (وجهی از «ماهی» = مادی) و «آب» که رود باشد. هم چنین، ابن فقیه یاد کند که در روستای جوانات از ولایات نهادن، در دهکده‌ای به نام «کنخواست» تصویر اسبی است از علف که مردم آن را در تابستان و زمستان سبز ببینند؛ گویند که الآن آن طلسم سبزه و گیاه است و گیاه نهادن از همه‌ی شهرهای خدا فزون‌تر باشد.<sup>۱</sup>

## گنج نهاوند

سومین مطلب در پیوست مذکور به گنج نهاوند اختصاص دارد که آن را به این شرح می خوانیم: «در سال ۱۳۲۱ هجری قمری (در حدود ۱۰۰ سال پیش از این) در زمان حکومت مرتضی خان صدق الدوله بر ولایات ثلاث (نهاوند و ملایر و تویسرکان) هنگامی که یکی از متمولان نهاوند قصد ساختن حمام در محل مزبور داشته، روزی کارگران حین خاک برداری به سنگی تراشیده برخورد می نمایند، و چون متوجه دینه ای در زیر آن می شوند؛ و آنچه از زیر خاک بیرون می آورند عبارت بوده است از: یک آوند سنگی شش ضلعی به محیط یک ذرع، مملو از سکه های طلا و مقداری مروارید که اینها فاسد شده بوده است. کارگران آنها را بین خود قسمت می کنند، ولی بقایای آن صبح فردا مردم را متوجه دینه می نماید. خان مالک مقتدر نهاوند [...] در صدد دستگیری کارگران بر می آید، یکی از آنان که برای فروش مسکوکات راهی عراق شده بود، در کرمانشاه دستگیر می شود و مأموران دولت متوجه امر می گردند.

دولت وقت در زمان مظفرالدین شاه قاجار [...] را از طریق حکمران نهاوند (صدق الدوله) و صدر الاشراف (پیشکار همدان) به خاطر گنجینه ی مزبور تحت فشار قرار می دهد؛ ولی [...] با تأدیه ی هشتاد هزار تومان موضوع را فیصله می بخشد؛ و گویا سکه های تملک شده را ذوب کرده، از آنها ظروف غذاخوری می سازد. مقداری از سکه ها هم در همدان خرید و فروش می شده، به طوری که صدر الاشراف در خاطرات خود می نویسد که من سعی کردم یکی از آنها را بخرم، ولی موفق نشدم.

سه سال بعد (در سال ۱۳۲۴) زمان حکومت علی خان ظهیرالدوله (صفاعلی) داماد ناصرالدین شاه بر همدان، راجع به همین گنج گفته است که روز شنبه ۷ شوال شاهزاده ناصرالممالک از تهران مأمور شده بود که به نهاوند رفته، گنجی که چند سال پیش پیدا

شده بود، و زیاده از پنج شش کرور تومان طلای مسکوک و غیر مسکوک بود (یعنی حدود سه میلیون تومان به نرخ ۹۰ سال پیش که لابد امروزه میلیاردها تومان ارزش داشته) و قدری از مسکوکات آن متفرق شده و به دست مردم افتاده [...] بگیرد؛ هرچه کرده نتوانسته بود برای دولت چیزی بگیرد، و از قرار معروف به دوازده هزار تومان خدمتانه‌ی خودش قناعت کرده به تهران بازمی‌گردد. (بخشی از مجموعه سکه‌های مکشوف در نهایند گویا سر از موزه‌ی رومانی در می‌آورد).

داستانی هم در باب آمدن فرستاده‌ی پادشاه روم شرقی برای یافتن گنج نهایند، در تواریخ قدیم ضبط است؛ و گفته‌اند هنگامی که خلیفه مأمون عباسی در مرو بود، فرستاده‌ی پادشاه روم (یعنی بیزانس) نزد او رفته و نامه‌ای به او داده؛ پس مأمون چندتن را همراه او نموده و نامه‌ای هم به حاکم نهایند نوشته، دستور داده است که فرستاده‌ی پادشاه روم را در هر کاری که می‌خواهد آزاد بگذارد. فرستاده‌ی مزبور به دروازه‌ی شرقی نهایند می‌رود، و میان دو پایه‌ی آن را اندازه می‌گیرد؛ آن‌گاه نقطه‌ی وسط را به عمق بیست گز حفر می‌کند که به سنگ بزرگی برخورد می‌نماید. سنگ را بر می‌دارند. داخل در اتاقکی، دو صندوق طلایی در بسته بود، فرستاده آن‌ها را برداشته با خود نزد مأمون می‌برد، که همراه با چند تن به نزد پادشاه روم ارسال می‌گردد؛ گویند که هیچ‌کس از محتویات صندوق‌ها آگاه نشد.

شادروان مینورسکی داستان فرستاده‌ی پادشاه روم را، آن‌طور که بیان شده بی‌اساس می‌داند؛ ولی می‌افزاید که ممکن است این امر با یادگار گنج‌های ساسانی که در دژ نهایند پنهان بود، و توسط جاسوسی بر ملا شده ارتباط داشته باشد. طبری گفته است که نهایند جایگاه گنجینه‌های کسری (خسروان ساسانی) است. ابن فقیه همدانی هم از دهکده‌ی «گنج خواست» در روستای جوانق نهایند یاد کرده است.

به هر حال پیدا شدن سکه‌های سلوکی و حتی رومی در نهاوند - از جمله سکه‌ای به اسم نرون (Neron) امپراتور معروف روم غربی - حکایت از امری واقع می‌کند، که شاید با بقایای قرارگاه «قیصریه» هم در آن‌جا بی‌ارتباط نباشد؛ زیرا قیصر یا سزار لقب امپراتوران روم خواه شرقی یا غربی - بوده؛ و لازم به ذکر است که قدیمی‌ترین میدان شهر نهاوند - که مسجد جامع نیز حاشیه‌ی آن قرار دارد - «قیصریه» نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

### نهاوند و کشتی نوح

در مورد ارتباط نهاوند و حضرت نوح، نگارنده چند مقاله ارائه داده که نمونه‌ی آن در فرهنگان شماره‌ی دوم و پنجم و کتاب تماشای جان آمده است. دکتر اذکایی (ص ۱۱۳) ارتباط با نهاوند را «به کلی عامیانه» خوانده، اما در پایان کتاب خود (ص ۴۸۹) گزارش سیلویا ماتیسون بانوی دانشور ایرانگرد و باستان‌شناس انگلیسی را آورده که در دهه‌ی چهل به ایران آمده و کتابی با نام «ایران، راهنمای باستان‌شناختی» نوشته که در لندن به سال ۱۹۷۲ منتشر شده است و در ضمن نقل سفرنامه به این‌جا می‌رسد:

«باباجان تپه، بقایای دژ بسیار با اهمیت دیگری مربوط به اوایل هزاره‌ی نخست، تقریباً در غرب نوشیجان در لرستان و نزدیک کوه «سربزرگ» از رشته کوه‌های زاگرس واقع شده است. روایتی محلی کوه را با کشتی نوح مربوط می‌داند. از طریق جاده‌ای فرعی که از میان ملایر گذر می‌کند و به نهاوند می‌رسد باید به آن‌جا رفت. جاده در میان دره‌ای دلپذیر امتداد می‌یابد که آخرین شاه ساسانی، یزدگرد سوم در سال ۶۴۲ م در آن از اعراب به کلی شکست خورد.

به سال ۱۹۴۶ م در نزدیک نهایند یک ستون سنگی سلوکی کشف شد که فرمان آنتیوخوس سوم مینی بر ساخت معبد همسرش «ملکه لادیس» بر آن حک شده بود. آن ستون اکنون در موزه‌ی تهران در معرض نمایش است.

در جنوب غربی نهایند، بر کناره‌ی جاده‌ای شنی که در غرب به جاده‌ی اصلی می‌پیچد «جی. کونیتا» و «آر. گریشمن» نخستین حفاری‌ها را در «تپه‌ی گیان» انجام داده‌اند که دست کم از هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد تا هزاره‌ی اول مسکونی بوده است. در این محل که به سبب گورهای غنی اش مشهور است، مجموعه‌ی چشمگیری از سفالینه‌های رنگی هزاره‌ی دوم و سوم، ظروفی از دوره‌های بعدی شامل گلدان سه پایه مربوط به گیان سوم و جام‌های ظریف و خوشرنگ به سبک گیان دوم پیدا شده است. از دوره‌های پسین لوازم خاکستری - سیاه یا سیاه صیقلی از گیان اول به دست آمده که این شکل صرفاً شیوه‌ای نو یا به احتمال بیش‌تر ساخته‌ای جدید از مهاجرانی است که از شمال آمده‌اند.

در بلندترین مرتبه‌ی ساختمان؛ سازه‌ای حیرت انگیز با چنان ویژگی‌های معماری وجود داشته که با دیگر اشکال سده‌ی هشتم آشورستان قابل قیاس است. «گریشمن» بخشی از ویرانی این شهر صاحب استحکامات را به یورش احتمالی آشوریان در سده‌ی نهم یا هشتم پیش از میلاد نسبت می‌دهد.<sup>۱</sup>

سپس در مورد تپه با باجان که مربوط به هزاره‌ی سوم پیش از میلاد است و آثار آن سخن گفته است. در کنار تپه با باجان، کوه سرکشتی و بقعه‌ی بابای بزرگ قرار دارد که از تپه‌ی گیان فاصله‌ی زیادی ندارد و چنان که خانم ماتیسون نوشته‌اند، در همه‌ی دوران‌ها مردم منطقه اعتقاد داشته‌اند که جایگاه کشتی نوح آن‌جا است و دلایل دیگر نیز باید به آن افزود.